



## بازشناسی اندیشه غلو

مریم قبادی

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس

محمدعلی مهدوی راد

استادیار دانشگاه قم

### چکیده

مسئله اصلی این نوشتار، جستی و چگونگی غلو شیعی، به عنوان یکی از آسیبهای دینی - اعتقادی است. از جمله راههای اصولی رسیدن به حل این گونه مسائل، کسب شناختی دقیق از زوایا، نمادها و نمودهای آن است و آن نیز به نوبه خود در گرو ریشه یابیهای تاریخی و فرهنگی و نیازمند مطالعه در زمینه های روان شناسی، انسان شناسی و جامعه شناسی است. اما این نوشته تنها با واکاوی مختصری در تاریخ غلو، به مهم ترین مبانی و اصول فکری غلو غیرالحادی و تحلیل برخی محورهای اساسی آن پرداخته و البته بهترین و استوارترین راه دآوری در این زمینه را بررسی آثار و نتایج مترتب بر این نوع اندیشه، از جمله اباحه گری و تأویل های ناروا، دیده است.

**کلید واژه‌ها:** کوفه، غلو غیرالحادی، تفویض، علم غیب، اباحه گری، تأویل.

## مدخل

نتایج حاصل از مطالعه تاریخ، بیانگر این معناست که در اغلب جوامع بشری شواهدی از غلو به چشم می خورد. غلو، به مثابه پدیده ای طبیعی، همواره در نوع گرایشهای انسانی جریان داشته است، اما به جهت آفت زایی این پدیده در روابط بشری، به عنوان آسیبی اجتماعی، باید مطالعه و بررسی شود.

برخی از محققان که در پی یافتن ریشه های تاریخی غلو در حد پرستش بوده اند، به گونه ها و نمونه هایی از آن در چین، مصر باستان، امت های معاصر حضرت نوح(ع) و ابراهیم(ع)، هند، روم، ژاپن، پروان ادیان فارسی و بودیسم اشاره کرده اند (مسعودی، ۹۱/۱؛ و جزئیات بیشتر: سامی الغریبی، ۳۶-۴۶). شاید بر این اساس باشد که برخی، نه برای غلو نقطه آغاز و آغازگری قائلند و نه آن را نتیجه توطئه می دانند (بستانی، ص ۳۸-۳۹).

بنابراین، ضرورت شناخت عوامل، زمینه ها، ابعاد، نمادها و نموده های تاریخی و معاصر غلو، یکی از موضوعات جدی و غیرقابل انکار در دوران معاصر است. این نوشتار، که «بازشناسی غلو» را به عنوان یک آسیب «دینی - اعتقادی» هدف قرار داده، در پی یافتن پاسخ این سؤالها است: غلو چیست؟ آیا پدیده ای صرفاً مبتلی به در جوامع دینی است یا از ویژگی های عمومی جوامع بشری است؟ آیا غلو گرایشی طبیعی با ریشه های روانی و عاطفی است یا پدیده ای غیرطبیعی و برساخته؟ چه عواملی و زمینه هایی باعث رشد آن است؟ زمینه ها و عوامل ایجاد و رشد غلو در کوفه، مهم ترین پایگاه شیعه، کدامند؟ علت کثرت فرقه های غالی در برخی جوامع چیست؟ ابعاد غلو کدامند؟ دوران معاصر با کدامین بعد از غلو و با چه اشکالی از آن مواجه است؟

برای دست یابی به پاسخ این سؤال ها، ضمن اشاره ای مختصر به چیستی غلو، بحث را با بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی غلو، آغاز می کنیم و در پیگیری از روند

پیدایی جریانهای گوناگون اعتقادی از جمله غلو در کوفه ناگزیر از ارائه گزارشی نسبتاً طولانی از اوضاع این شهر و پیوند آن با شیعه و غلو هستیم. اما از آنجا که رویکرد این مقاله، معرفی و نمایاندن نمادها و نموده‌های غلو در جوامع شیعی است، به بررسی ابعاد غلو پرداخته، و تمام تلاش خود را به تبیین مسایل غلو در بعد غیرالحادی معطوف ساخته است. زیرا بشر امروز، بیش از هر زمان دیگری نیازمند شناخت این بعد از غلو است. چه آنکه گاه تحت پوشش عناوین اصیلی چون «تولی»، درباره امامان اغراق گویی می‌شود و ناخودآگاه مباحثی شرک آلود القا می‌گردد.<sup>۱</sup> و گاه به عنوان مبارزه با غلو، به دامان تقصیر در می‌افتد. به هر روی تلاشی است کوچک و نه در خور، تا در حد امکان برخی نسبتها و تهمت‌های ناروا را از ساحت اهل بیت (ع) بزداید و با ارائه شواهدی در مظلومیت شیعه، دستهای پنهان در ایجاد و تقویت این جریان و نسبت دادن آن به اهل بیت (ع) را برملا سازد.

### تعریف غلو

عالمان لغت، اصل معنای غلو را «مطلق تجاوز از حد» و «فراتر رفتن از اندازه» دانسته‌اند (الفراهیدی، ۴۴۶/۴؛ الجوهری، ۲۴۴۸/۶؛ ابن منظور، ۱۳۲/۱۵؛ الزبیدی، ۲۴۹/۱۰؛ راغب، ص ۳۷۷). از این رو، آنگاه که نرخ شیء بیش از حد بالا رود یا وقتی حرارت و دمای آب فزونی گیرد، تعبیر «غال» و «غلیان» به کار می‌رود؛ هم چنان که وقتی میزان مهریه زن، از حد متعارف فراتر رود از آن با تعبیر «لا تغالوا فی صدقات النساء» نهی می‌شود. در تمام این موارد، معانی به کار رفته در اصل ارتفاع و بالا رفتن از اندازه و تجاوز از حد، مشترک‌اند. غلو در آیات قرآن کریم و روایات نبوی و علوی دقیقاً در همان معنای لغوی آن به کار رفته است.<sup>۲</sup>

۱. هر چند، گاه سعی می‌شود در مقام بیان تولی، بین آن و شرک، مرزی لحاظ شود، اما گاهی این دو، در هم تداخل می‌کنند و همین امر دستاویزی علیه شیعه قرار می‌گیرد.  
 ۲. در آیات ۱۷۱/نساء، و ۷۷/مائده، به نمونه‌هایی از غلو در مورد حضرت عیسی (ع) و عزیز، اشاره شده است. در این آیات ضمن تفتیح یهود و نصاری به دلیل فراتر بردن آن دو از حد بشری شان، مسلمانان را از اتخاذ مواضعی مشابه بر حذر داشته است. در روایات نبوی اکرم (ص) آمده است: «ایاکم و الغو فی الدین...» که در سنن ابن ماجه، تحت عنوان مناسک حج آمده است. هم چنین در روایت علی (ع) که «هلک فی رجلان: محب غال و میغض قال» (صیبحی صالح، حکمت ۵۵۸/۴۶۹) و هم در روایت «... العلو علی اربع شعب: التعمق بالرأی و التنازع فیہ و الریغ و الشقاق...» (کافی، ۱۳۲/۴).

معنای اصطلاحی این واژه در علوم چون کلام، رجال و فرقه شناسی یا ملل و نحل چهره نموده است. متکلمان (ابن بابویه، الاعتقادات، ص ۷۳؛ مفید، تصحیح الاعتقاد، ص ۱۳۱) رجالیان (ابن الغضائری، شماره های ۱۳۹، ۱۷۷، ۱۲۱ و ۱۲۲)، تاریخ نگاران و عالمان ملل و نحل (اشعری قمی، ص ۱۹) هر کدام به هنگام طرح موضوع و چارچوب این جریان، به گونه ای سخن گفته و در تعریف و نسبت دادن بدان، موضع مختلفی گرفته اند.<sup>۱</sup> براساس قرائن، در ادبیات این محققان، از «انگار مرگ امام» یا «باور به خدایی او» یا «عقیده به حلول خداوند در وجود او» به «غلو» تعبیر شده است و کسی که به یکی از این معانی قائل باشد، «غالی» خواهد بود.

برخی برآنند که نخستین بار غلو به معنای «انکار مرگ و ادعای غیبت پیامبر اکرم (ص)» بعد از رحلت آن حضرت به کار رفته است (ابن هشام، ۳۰۵/۴ و ۳۰۶ ابن ابی الحدید، ۱/۱۲۸).<sup>۲</sup>

صرف نظر از انگیزه اتخاذ این موضع،<sup>۳</sup> شروع غلو در جامعه اسلامی از همین نقطه بوده است. برخی مستشرقان ریشه این نوع نگاه به بزرگان را به برخی از فرقه های مسیحی باز می گردانند (سامی الغریبی، ۱۲۷). پس از آن بود که غلو، در مواردی دیگر از جمله در مورد برخی از خلفا (خطیب بغدادی، ۲۶۱/۱۰ و ۲۶۳) عایشه (همان،

۱. البته به کارگیری این اصطلاح در علم رجال از دقت بیشتری برخوردار است. بدین معنا که گاه به طور کلی در مورد یک روای گفته می شود: «هو غالی» یا «غالی المذهب» یا «فی مذهبه غلو» (ابن الغضائری، شماره های ۱۳۹، ۱۷۷، ۱۲۱ و ۱۲۲). اما گاهی از اصطلاحاتی چون «مرتفع القول» یا «عمل الارتقاء» - برخی این اصطلاح را برگرفته از این حدیث نبوی دانسته اند که: «لا ترفعونی فوق حقی فان الله اتخذنی عبداً قبل ان یتخذنی نبیاً» ابن بابویه، صیون اخبار الرضا، ۲۱۷/۱ استفاده می شود. این تعبیر در مورد کسانی است که گرچه ائمه را خدا ندانسته اند اما آنها را از حد بشری شان فراتر برده اند (نجاشی، شماره های ۴۰، ۴۰۸، ۶۰۴ و ۱۰۷۷) و اگر غالی کسی است که امام را به حد خدایی رسانده است، از تعبیری چون «فاسد العقیده» و یا «فاسد المذهب» برای او استفاده می شود. (بنگرید: نجاشی، شماره های ۱۹۲، ۶۹۲، ۶۹۸ و ۸۹۴ ابن الغضائری، شماره ۷۴). قابل ذکر است که این تعبیر گاه به معنای غیر امامی بودن روای نیز به کار رفته است. طوسی، (کتاب رجال، ص ۵۹۱ - ۵۹۹)، روایاتی از واقفیه را با عنوان «المنسویین الی المذاهب الفاسده» آورده است.

۲. بعدها همین معنا در مرگ محمد بن حنفیه نیز مطرح شد و گروهی از غیبت او سخن گفتند. ابن باور در منابع به غلو تعبیر شده است. بنگرید ابن بابویه، اکمال الدین، ۳۲/۱.

۳. در تحلیل این موضع خلیفه دوم، دو قول مطرح است: قول نخست این است که موضع عمر در این ماجرا سیاسی بوده و در اصل او خود چنین باوری نداشته است (سیدمرتضی، الشافی، ص ۲۵۲ به نقل از ابن ابی الحدید، ۴۲/۲). و قول دوم بر آن است که جامعه آن روز، یک جامعه نوپا و به لحاظ اندیشه در حد یک طفل بود و از شدت هراسش نمی توانست مرگ پیامبر اکرم (ص) را باور کند (صدر، ص ۳۲).

۲۹۰/۲ و دیگران به کار رفت، اما واقع امر این است که در هیچ یک از موارد فوق غلو به صورت یک جریان در نیامد، و تنها در مواردی به جریان تبدیل شد که به گونه ای با شیعه در ارتباط بود.

به هر حال برخی محققان، انکار مرگ افراد و باور به غیبت آنها را نخستین مفهوم غلو در قرن اول شمرده‌اند (۱۶۹، wadad al-Qadi). هر چند در قرون بعدی نیز گاه چنین مفهومی (انکار مرگ امام و ادعای غیبت او) از برخی فرق غالی مشاهده می‌شود (نوبختی، ص ۹۳؛ ابن بابویه، *الاعتقادات*، ص ۷۳)، اما مفهومی از غلو که غالیان را از حوزه اسلام خارج می‌کند، باور داشتن به الوهیت اشخاصی است. چنین معنایی در میان برخی از اهل سنت نیز دیده شده است<sup>۱</sup> و شاید بر همین اساس، برخی برآنند که نخستین نمود غلو، پیش از شیعه در میان اهل سنت به ظهور رسیده است. (شیبی، ص ۱۲۲-۱۲۱، به نقل از طبری). با این همه، براساس آن چه در منابع تاریخی آمده، علی(ع) و برخی از فرزندان ایشان، بارزترین چهره هایی هستند که درباره آنها غلو شده است.

اما واقع امر آن است که این معنا اختصاصی به شیعه و امامان آن نداشته است و در دیگر نحله ها نیز با نمونه هایی از غلو رو به رویم، از جمله درباره برخی پیشوایان سیاسی یا رهبران دینی - غیر از امامان شیعه - و حتی افراد عادی، اظهار غلو شده است. (به کارگیری تعبیر غلو درباره فرقه هایی چون کیسانیه، راوندیه، سلمانیه، هاشمیه، رزاهیه و ابومسلمیه شواهدی بر این مدعاست (ابوحاتم رازی، ص ۳۰۶-۳۰۵؛ السامرائی، ص ۱۲۴-۱۱۲). با این حال، چنین باوری، تنها به شیعه نسبت داده می‌شود و عالمان ملل و نحل سعی دارند غلو را از باورهای انحصاری شیعه معرفی کنند.<sup>۲</sup> چه

۱. فرقه ای که ابومسلم را نبی مرسل می‌دانند و بر این باورند که ابوجعفر المنصور (که خدای عزوجل است) او را فرستاده است. هم چنین فرقه راوندیه که به خدایی منصور شهادت می‌دهند (الاشعری، ص ۱۹۹ نوبختی، ص ۶۲-۶۱).

۲. نخستین فرقه ای که در شمار فرق غالی شیعی برشمرده شده، سبئیه است؛ همان فرقه ای که بانی آن را عبدالله بن سبا دانسته‌اند، اما اکثر منابع تحقیقی شیعی نه تنها چنین شخصیتی را بر ساخته دانسته‌اند، بلکه بر فرض قبول وجود چنین فردی، در تمامی اسناد و مدارک شیعی لعن هایی غلاظ و شداد درباره او آمده و حتی فراتر از آن درباره او گفته‌اند: او، ملعون تر از آن است که از او یاد شود. بنگرید: کاشف الغطاء، ۱۰۶.

بسا راز و رمزهای دیگری در این انتسابها در کار باشد (اسد حیدر، ۳ و ۴/۳۷۳). هر چند نمی توان منکر شد که به اقتضای بحث امامت در شیعه، که زمینه ساز طرح مسائل غلوآمیز درباره امامان بوده، غلو در این مذهب بیش از دیگر مذاهب و نحله های فکری ظهور یافته است.<sup>۱</sup> به بیان دیگر، به دلیل وجود نوعی سنخیت - ولو ظاهری - بین دوستی اهل بیت (ع) در شیعه و عنصر محبت در برخی از سطوح غلو، این دو یکی انگاشته شده اند، اما یقیناً این، تمام ماجرا نبوده است.

با این حال گفته اند: «غلو، در تمام شرایع وجود داشته، اما از میان اهل ذمه، نصارا و در میان مسلمانان، شیعیان بیشترین شمار غالیان را دارند» (ابوحاتم رازی، ص ۳۰۵).

### چیستی غلو

در تحلیل این پدیده باید گفت: غلو، گرایشی طبیعی در انسان است و تحقق عینی آن در بعد اجتماعی و بیشتر در زمینه های سیاسی و اعتقادی و به گونه ای غیرواقعی (تصنعی و ساختگی) است، زیرا شالوده ادیان آسمانی بر حق و عدل استوار است و هر امری فراتر از آن، به دلیل ابتناء بر وهم و گمان، غیرواقعی و غیرطبیعی تلقی می شود. این پدیده بشری، اگر تحت کنترل شرع و عقل قرار نگیرد، به دلیل پیچیدگیها و بی کرانگیهای وجودی انسان و تمامی تمایلاتش از خاک تا افلاک، به گونه های مختلف و فریبنده جلوه می کند و آنگاه کسی که بدان مبتلا شده، به پایین ترین حد از انسانیت تنزل یافته و نه تنها او، که جمعی نیز با او به روطه هلاکت در می افتند. در هر صورت غلو و غالیان آنگاه که مجموعه ای از شرایط و زمینه ها برای آنها فراهم آید، با سرعتی فزاینده در قالب فرقه های متعدد، ظاهر می گردند. گواه این مدعا، کثرت فرقه های غالی است که تعداد آنها را تا بیش از صد فرقه برشمرده اند، که صرف نظر از

۱. اساساً در دیگر نحله ها و مذاهب چنین اصلی به این حد از اهمیت و محوریت وجود ندارد و یا بسیار کم رنگ و ضعیف است.

اختلاف مبنا در این شمارشها، نشانگر کثرت این فرقه هاست (صفری فروشانی، ص ۶۱-۶۳؛ صابری ۲۷۵ به بعد). البته این کثرت بیانگر واقعیت دیگری نیز است و آن همانا بنیان و اساس این نوع اندیشه هاست که چیزی جز انشعابهای مکرر و افول و ظهور گونه های مختلف را در پی نداشته است (ولوی، ص ۷۳).

### زمینه ها و عوامل ظهور غلو

واقعیت این است که پدیده های اجتماعی در خلأ محقق نمی شوند، بلکه باید ریشه های آن را در گذشته جست و در این جست و جو نقش و تأثیر تمامی عناصر را به طور دقیق مورد بررسی قرار داد.

این نوشتار از میان تمامی زمینه هایی که در ایجاد، تثبیت و رشد غلو در کوفه به عنوان نخستین پایگاه شیعه، در محدوده زمانی قرن دوم و سوم هجری، اثرگذار بوده اند. به مقولاتی چون ساختار اجتماعی، شرایط اقلیمی و نوع ترکیب و بافت جمعیت آن پرداخته است.<sup>۱</sup> این بدان معنا نیست که نقش و تأثیر دیگر عوامل را نادیده گرفته و یا کم اهمیت دانسته است، بلکه بر این باور است که عواملی دیگر از جمله انگیزه های اقتصادی (عبدالعال، ص ۳۰-۲۶)، مسائل نفسانی، بحرانهای روحی، راحت طلبی، دنیاخواهی و حتی انحراف های اخلاقی و... نیز، به نوبه خود تأثیرهای جدی در ایجاد و رشد این پدیده داشته اند.

### کوفه، پایگاه شیعه

کوفه، سرزمین فتنه خیز و کانون حضور افکار مختلف، در بحث موردنظر ما جایگاه خاصی دارد و گفتنی درباره آن بسیار است، اما آنچه در این مختصر بایسته تأمل و درنگ است، پیگیری دو سؤال است: نخست آنکه اساساً رابطه و پیوند کوفه با تشیع چگونه است؟ دوم اینکه چرا افکار غلوآمیز بیش از هر سرزمین دیگری در کوفه جریان دارد؟ حال آنکه در مدینه و مکه، به جهت دوری از کوفه یا خبری از این گونه افکار

۱ - شرح این مباحث به دلیل ضرورت حفظ انسجام بحث، در بخش ضمیمه آمده است.

نیست و یا آن قدر کم رنگ است که زمینه ای برای طرح نمی یابد. تنها در سرزمین عراق است که انواع پدیده های نوظهور خودنمایی می کند و کوفه نیز هسته مرکزی و کانونی این جریان است.

کوفه از همان آغاز تأسیس با بحرانها و مسائل و معضلات خاصی روبه رو بود و با ورود علی(ع) به صحنه خلافت اوضاع در این سرزمین نه تنها بهبود نیافت، بلکه فرصتی فراهم آمد تا تمامی عوامل زر<sup>۱</sup> و زور<sup>۲</sup> و تزویر<sup>۳</sup>، پیش از استقرار امور و برقراری آرامش، همه یک صدا در مقابل علی(ع)، بایستند و در نتیجه بحران، سمیت و سویی دیگر یافت.

امام، پس از فرو نشاندن آتش جمل، در حالی که برخی از سرشناسان بصره او را همراهی می کردند، به سوی کوفه حرکت کرد. هر چند اکثر کوفیان و بلکه عراقیان، امام را نمی شناختند<sup>۴</sup>، اما امام در کوفه، ظاهراً از پایگاه نسبتاً قوی تری برخوردار بود، لذا قرظة بن کعب، (برای ضبط کلمه نک: بزقی، ۱۲۷/۲) با مردم و جمعی از قاریان و بزرگان کوفه به استقبال ایشان می شتابد (ابن ابی الحدید، ۱۰۲/۴). امام، به هنگام ورود به کوفه در روز دوشنبه ۱۲ رجب سال ۳۶ (مجلسی، ۳۵۳/۳۲؛ مزاحم، ص ۳) در

۱. همانانی که مهم ترین عامل مخالفتشان با علی(ع)، عدالت او بود. آنان براساس آنچه در دوره عثمان آموخته بودند، انتظار برخورداری بیشتر از امکانات را داشتند. طلحه و زبیر نمونه های تام این جریان به شمار می آیند. (بهودی، سیره حلوی، ص ۷۷).

۲. جاه طلبان و زورمداران دنیا خواهی که از طریق راه انداختن جنگ درصدد ارضاء حس قدرت طلبی خود بودند. معاویه و شعث مصادیق آشکار این گروه بودند.

۳. اینان عموماً ابزارری بودند در دست دو گروه قبل، از یک سو یا تأیید آنها، و از دیگر سو با تظاهر به ندین و تقدسهای جاهلانه، به فریفتن مردم و منحرف ساختن آنها از مسیر حق مشغول بودند. روشن ترین مصداق این گروه ابوموسی اشعری بود.

۴. زیرا حاکمان و سیاست مداران قبلی. آشنایی جامعه با علی(ع) به طور خاص و اهل بیت(ع) به طور عام را بر نمی تافتند و بلکه اقتضای سیاست آنها گمنامی و ناشناخته ماندن علی(ع) بود (مرتضی العاملی، ۱۰۲)، زیرا آنچه در خاطر این حاکمان در زمان حیات نبی اکرم(ص) نقش بسته بود و شدیداً آنها را آزار می داد، بیان فضایل و نیکی های علی(ع) از زبان رسول اکرم(ص) بود و هر چه تلاش کردند که جایگاه و موقعیت امام را نزد رسول اکرم(ص) به دست آورند تا شاید مدح و منقبتی هم شامل حال ایشان شود، توفیق کمتری یافتند. اینک فرصت خوبی بود تا فضایل خود را بنمایانند!!! و در مقابل، یاد و خاطرة فضایل امام(ع) را از ذهن و یاد جامعه بردایند (مهدوی راد، ۱۶۰) و این تازه تمام ماجرا نبود...



رحبه<sup>۱</sup> (برقی، ۱/۳۲۴) (و نه قصر) فرود می آید.

بدین ترتیب مرکز خلافت از مدینه به کوفه منتقل می شود. یکی از کسانی که از بیعت با علی(ع) سرباز زده بود، معاویه بود. وی نیز به عنوان خون خواه عثمان، علم جنگ برافراشت و با سپاهی گران به سوی امام روانه شد، اما امام(ع) به سرعت سپاهیان خویش را فراهم آورد و در منطقه صفین دو سپاه در مقابل یکدیگر قرار گرفتند (رواس قلعه جی، ص ۱۹). جریان با برتری سپاه امام به پیش رفت اما حیلۀ عمروعاص کارگر و اوضاع به سود معاویه دگرگون شد و کار به حکمیت و پیامدهای آن رسید.

آنچه بیش از هر چیز در تحلیل این وقایع اهمیت دارد، تأثیر شخصیت کوفیان و نقش آن در روند حوادث است (رواس قلعه جی، ص ۳۷). اساساً عواملی چون: ناهمگونی در انگیزه ها (در طیف وسیعش از خدا خواهی تا دنیاطلبی)، حاکمیت و نفوذ نهادینه اشرفیت قبیله ای، خود بزرگ بینی - که گویاترین شاهد آن، نگاه تحقیرآمیز به موالیان بود -، غلبۀ روحیۀ نظامی گری، ظاهرگرایی، شور بدون شعور، تحریک پذیری و... در پیدایی و شکل گیری این نوع روحیات اثرگذار بود.

برخی این ویژگی ها را معلول روحیات خاص عرب ساکن در کوفه می دانند، به این معنا که چهره های اثرگذار ساکن کوفه کسانی جز بزرگانی از صحابه و رؤسای قبایل نبودند که به قصد جهاد به این دیار هجرت کرده بودند، و حضور در این سرزمین که با هدف جهاد در راه خدا صورت می گرفت، برای آنها ارزش تلقی می شد. اما روی دیگر این نوع نگرش آن شد که اشتغال این بزرگان به صرف امور نظامی، آنها را از توجه به دیگر ابعاد زندگی بازداشت، و به بیان دیگر، نه تنها متناسب با گذر زمان در نوع و نحوه تفکر، زندگی، حساسیت ها و در یک کلام نظام ارزشی آنها هیچ تغییر

۱. ابن واژه، نشانگر وسعت است و عبارت از فضایی گسترده در شهر است که در مواقعی خاص مورد استفاده قرار می گیرد. در کوفه این فضا، در کنار قصر و در سمت راست مسجد واقع شده است (طبری، ۴/۴۶ و ۲۳۷).

و تحولی ایجاد نشد، بلکه کماکان به عادات و تقالیدشان در زمینه تفاخرات و تعصبات گذشته مشغول بودند و حتی این موقعیت نظامی هم آنها را در تأمین این خواست و تمایلشان کمک کرد و شدیداً به این گونه احساسات دامن زد و آن را تقویت کرد. تا آن جا که هر روز بر دامنه شکاف بین آنها و دیگر طبقات حاضر در کوفه افزوده شد. بیگانگان - یعنی تمام کوفیان غیر از این عربهای مهاجر مجاهد - به عنوان محکومان و زبردستان آنها باید به ایفای وظیفه در برابر حاکمان اقدام می نمودند. بر این اساس، تمامی مسائل کوفه، مثل آشوب، فتنه همیشگی، اضطراب، نافرمانی (ثقفی، ۲۳/۲؛ طبری، ۶۷/۴)، نزلزل، سست عنصری، عهدشکنی (ثقفی، ۵۲/۱۲؛ مزاحم، ۹۲)، سطحی نگری و نادانی با توجه به چنین جوی کاملاً قابل تفسیر و قابل فهم است (مخزومی، ص ۱۳-۱۴). حاکمان اموی، با شناخت و تکیه بر این ویژگی ها و سوء استفاده روان شناسانه از آن، برای رسیدن به مقاصد خود بهره ها گرفتند.<sup>۱</sup>

با این همه، از سویی دیگر حضور امام(ع) در دوران خلافت رسمی خود در این سرزمین، فرصت مناسبی بود تا کوفیان از نزدیک با روش و منش او آشنا شوند، و به سان تشنه ای که با سرچشمه نیکی، بزرگی و کرامت و... دست یافته و به خصوص با تجربه های نه چندان خوشایندی که از حاکمان قبلی داشتند، به گونه ای وصف ناپذیر جذب او شوند و قلبهایشان در گرو مهر او قرار گیرد. همین دوستی‌ها بود که زمینه‌های پیدایی و ظهور تشیع را در کوفه - به عنوان یک جریان فکری با مبانی و اصول استوار اعتقادی و نه آن گونه که بعد از رحلت نبی اکرم(ص)، صرفاً به عنوان هوادار و معتقد به برتری ایشان در امر جانشینی پیامبر(ص) - فراهم ساخت (فیاض، ص ۱۷۴). حال آنکه نه امام و نه یازان نزدیک وی با چنین هدف و برنامه ای به کوفه

۱. به این منظور گاه با ایجاد جو ارباب، آنان را وادار به سکوت و همراهی می کردند و گاه با تطمیع آنان درصدد جلب آنها بر می آمدند. اساساً بنای آنها بر خدعه و نیرنگ بود و بیشتر کوفیان نیز مشمول این آیه که: «لما يدخل الإیمان فی قلوبکم بودند. نتیجه این همه، برخورداری از مواهب دنیا و پشت کردن به عدالت و در نهایت فاصله گرفتن از کرامت انسانی بود.

نیامده بودند تا طرحی خلاف جریان حاکم بر جامعه اسلامی (خلافت) درافکنند، لذا منابع تاریخی تا پیش از این از هیچ گونه فرقه یا گروهی سخن نگفته اند.<sup>۱</sup>

بعدها تشیع، در قالب یک جریان، در اواخر خلافت امام علی(ع)، آرام آرام در کوفه بالیدن آغاز کرد و جمعی که اساس عملشان وصیت نبی اکرم(ص) و چنگ زدن به قرآن و عترت بود، با این انگیزه و رویکرد خاص، گرد امام را گرفتند و در نهایت نام کوفه با تشیع گره خورد (مرتضی العاملی، ص ۱۰۳). به هر روی، شیعه پس از نخستین جلوه های پیدایی اش، در دشوارترین راهها، حرکت آگاهانه خویش را، بر مبنای معرفت حق آغاز کرد و از همان روزهای نخست با انواع فتنه ها، جنگ افروزی، تهمت و افتراء و هزاران حدیث دروغین و ظهور فرقه های انحرافی مثل زنادقه و انتساب برخی از آنها به شیعه و... رو به رو شد. البته زمینه های بسیاری از این حرکتها از سالها قبل فراهم شده بود. بهترین گواه این سخن، تجویز قصه پردازی برای تمیم داری، نصرانی مسلمان شده، تأیید و تقویت کعب الاحبار در قصه پردازیها و... در دوران پس از رحلت نبی اکرم(ص) و تا قبل از خلافت علی(ع) (ابن شهبه، ۱۱/۱) و خلاصه به میدان آوردن نویسندگان قلم به مزد و... (حسنی، ص ۱۲) است که این همه حاصل تلاش احزاب سر بر آورده در چنین فضایی بود.

غلو یکی از این جریانها و حرکتهای گوناگون بود، چرا که چنین اوضاع آشفته ای، مناسب ترین زمینه برای ایجاد، رشد و نفوذ غلو و غالیان است. اما این طرح

۱. شاید مهم ترین و جدی ترین معنایی که از اختلاف، در تاریخ اختلافات مذهبی به ذهن متبادر می شود، اختلاف در موضوع جانشینی نبی اکرم(ص) است که با نوع موضع گیری امام علی(ع) - ولو در حد استخوان در گلو و خار در چشم - همین اختلاف ریشه ای و اساسی فرصت بروز و ظهور نیافت و با گذر زمان بود که اختلاف در مسائل اعتقادی و یا اختلاف در مذاهب فقهی نمایان شد و گروههای مختلفی مثل معتزله، اشاعره، مرجئه - در مسائل اعتقادی و مذاهب فقهی حنفی، مالکی و... در زمینه های احکام و فروع ظهور یافت. بنگرید: حسنی، ص ۷. البته برخی دیگر از محققان، بر این باورند که اگر بتوان گرایش عقیدتی و روحی عده ای را به علی(ع) قبل از وفات پیامبر(ص) اثبات کرد، می توان جدایی از این گرایش و بی توجهی به تلاشهای قبلی پیامبر(ص) را آغاز و زمینه مهم ترین افتراق بعد از پیامبر دانست (آقا نوری، ص ۲۱). درباره حدیث «... انی تارک فیکم الثقلین: کتاب الله و عترتی...» بنگرید به: یحیی ميسوط از حسینی جلالی، ص ۱۱۴-۱۲۴.

نو، نه در قالب جنگ بود و نه از سر توطئه حذف علی(ع)، بلکه تحت پوشش دوستی و عشق به علی(ع) در حد افراطی اش و این چهره ای دیگر از مسائل خاص کوفه است.

### ابعاد غلو

یکی از آشفته ترین مباحث در کلام شیعی، مبحث «عقاید غلات» است. شاید دلیل این آشفتگی و تشتت، کثرت فرقه های غالی باشد، چرا که به تعداد غالیان، عقیده غلوآمیز وجود دارد. لذا در منابع موجود در این زمینه، چیزی بیش از تکرار یک مطلب، با اختلافهای جزئی و احتمالاً معنادار به چشم نمی خورد، از این رو، انتظار برخورد با یک طبقه بندی دقیق با نسبتهایی معین از این موضوع را نه در کتب کلامی و نه در منابع ملل و نحل نمی توان داشت، بلکه باید اعتراف کرد که اغلب متقدمان، در بیان این ابعاد دچار نوعی اشتباه شده اند. به هر حال تنها راه بالا بردن میزان دقت در تحقیق، در بحثی چنین پر دامنه، تعیین مرزهایی شفاف و روشن از ابعاد اساسی این پدیده است که این نوشتار در حد توان در انجام آن، تلاش دارد. براساس آنچه از آثار نگاشته شده درباره غلو و غالیان بر می آید، غلو، دارای دو بعد کلی است که هر کدام بر مبانی و اصول خاصی استوارند:

#### ۱- بعد الحادی

مهم ترین اصول مطرح در بعد الحادی، از این قرارند:

- الف - رساندن افراد به مقام الوهیت و ربوبیت
- ب - حلول جزء الهی در آنان
- ج - تناسخ یا حلول روح انبیا و نبی اکرم(ص) در آنان
- د - باور به تشبیه و تجسیم
- ه - تأویل های باطنی
- و - برداشتی التقاطی از بداه

برخی محققان، آغاز این نحوه نگرش را اوائل قرن دوم دانسته اند (مدرس طباطبایی، ص ۳۰). این در حالی است که به هنگام سخن از نخستین فرقه غالی، از سببیه نام برده می شود که زمان آن حدود سال چهارم است.<sup>۱</sup>

تمام عالمان و اندیشمندان شیعی از گذشته و حال، در رد عقائد این گروه که گاه با عنوان «غلات برون گروهی» از آنها یاد می شود، اتفاق نظر دارند و معتقدان بدان را «ملحد» و در نتیجه، از حوزه اسلام، خارج می دانند. از این رو، از تحلیل محورهای این نوع نگرش صرف نظر و تنها به ذکر این نکته بسنده می شود که نقد این بعد از غلو، عموماً بر براهین عقلی و قرائن نقلی استوار است؛ از جمله اینکه در این اندیشه، بشر محدود، به حد خدای نامحدود رسانده شده، به بیان دیگر بشر در عرض خدا قرار داده شده و وقوع چنین امری، از محالات عقلی است. چنان که قرائن نقلی نیز، از جمله آیاتی که بر یگانگی و توحید ذاتی خداوند و بشر بودن پیامبران دلالت دارند، بر نفی و رد این دیدگاه تأکید دارند (صفری فروشانی، دانشنامه، ۳/۳۸۴). به همین جهت این جریان به طور شفاف و قاطعانه از سوی امامان و تمام عالمان شیعی طرد، لعن و تکفیر شده است (مجلسی، ۲۵/۳۲۶-۲۶۲ بیش از ۹۰ روایت درباره موضع امامان(ع) در این خصوص آمده است)، لذا به رغم تلاش برخی (اکثر محققان خاورشناس، در مطالعه غلو، دچار چنین لغزش هایی هستند. نک: هاینس هالم، ص ۲۷۷) در انتساب این گونه عقائد به شیعه، باید گفت: به دلیل موضع گیری صریح و شفاف امامان و عالمان شیعی

۱. با توجه به عدم اثبات یا لااقل مورد تردید بودن وجود شخصی به نام ابن سبا، شاید بتوان آن را آغازی برای افکار غالبانه به شمار آورد، از این رو برخی بر این باورند که غیر از ماجرای میهم و یا برساخته ابن سبا و اندیشه های غالبانه او، تا پس از شهادت امام حسین(ع) و قیام مختار از دعای اغراق آمیز در قالب یک جریان، خبری نیست و بلکه پس از آن است که غلو در حق ائمه و دیگر رهبران اجتماعی، جنبه سیاسی به خود می گیرد و در قالب فرقه های مختلف زیدیه، کیسانیه و خوارج مطرح و در واقع به عنوان یک حربه علیه شیعه به کار گرفته می شود. شرایط سیاسی - اجتماعی آن دوران نه تنها مانعی در راه اندازی و رواج این نوع تفکرات ایجاد نمی کند، بلکه به آن دامن می زند(ولوی، ص ۴۲). تا آنجا که در زمان امامین صادقین(ع) جریان غلات از وسعت قابل توجهی برخوردار شد، به گونه ای که غالبان توانستند مناطقی از جامعه اسلامی و شیعی را تحت نفوذ خود قرار دهند (معارف، ص ۲۹۶).

در این زمینه ادعای هرگونه ارتباطی بین شیعه و این نوع افکار، اساساً مردود است.

## ۲- بعد غیرالحادی

شاید این بعد از غلو، پیچیده ترین بخش این مبحث باشد؛ بدین معنا که در این بعد از غلو بسیاری از حقایق با اموری غیرواقعی و بی پایه درهم آمیخته و همسین امر داوری در این زمینه را پیچیده و در عین حال بسیار حساس و مخاطره آمیز ساخته است.

در این نوشتار، با اشاره به زمان آغاز این نحوه نگرش به پیامبر(ص) و امامان(ع) و تحلیل برخی محورها و بررسی میزان سنخیت و تناسب آنها با دقائق و براهین عقلی و قرائن نقلی، زمینه نقد و بررسی فراهم گردیده است البته بهترین و دقیق ترین راه داوری در این زمینه، باید بررسی آثار و نتایج مترتب بر این نوع اندیشه تلقی شود.

اما به لحاظ تاریخی، هر چند بسیاری از منابع نسبت به تحدید زمانی این جریان سکوت کرده اند، اما برخی از محققان معاصر، دهه های سوم و چهارم قرن دوم، یعنی دوران امامت امام باقر(ع) و امام صادق(ع) را مبدأ زمانی این نوع اندیشه دانسته اند. این محققان، «بیان بن سمعان» را که متأثر از غالیان کیسانیه<sup>۱</sup> بود، بنیان گذار این جریان دانسته اند (طباطبایی، ص ۳۱)<sup>۲</sup>. وی، ابتدا مدعی شد که جزئی از خداوند در علی(ع) حلول کرده و پس از آن چنین معنایی را درباره محمد بن حنفیه و بعد از او درباره پسرش ابوهاشم ادعا کرد و در نهایت هم مدعی شد که این جزء در خود او حلول کرده است. با نسبت دادن صفات و فضائل فوق بشری (صفات و اعمالی که با لذات

۱. براساس روایتی از کافی، ۴۹۲/۳ حدیث ۲۲۶۰ از باب «کتمان»، برخی از غالیان زمان امام صادق(ع) از قول ایشان چنین گفته اند: «... ما زال سرنا مکتوما حتی صار فی ید ولد (کذا) کیسان فتحدثوا به فی الطریق و القری» بر این اساس ظاهراً کیسانیه بر اسرار الهی دست یافته و آن را افشا کرده بودند و آن چه این غالیان می گویند، همان اسراری است که کیسانیه افشا کرده بودند.

۲. واقع امر این که وی را می بایست بنیان گذار جریان غلو الحادی دانست. شاید بتوان این نکته را این گونه توجیه کرد که گرچه وی از غلو در صفات و فضائل آغاز کرد اما فرجامش به غلو الحادی رسید، چه، آن مولود طبیعی این نوع نگاه است.

به خدا اختصاص دارد مثل: خلق، رزق و... به امامان، آنها را از حد بشری شان فراتر برد. محورهای عمده این بعد را در امور ذیل می توان خلاصه نمود:

الف - تفویض

ب- علم و قدرت امام

ج - اباحه گری

د - تأویل

### تفویض

عالمان شیعی برای تفویض گستره ای وسیع ترسیم می کنند و برخی وجوه و جنبه های آن را امضا و تأیید و بعضی دیگر را نفی می نمایند. در نگاه برخی اصول عقائد مفوضه از این قرار است:

- خداوند واحد ازلی، شخصی کامل را به جای خود گذاشت و تدبیر و خلقت عالم را به او وانهاد. این شخص همانا محمد(ص) و علی(ع)، فاطمه(س)، حسن(ع) و حسین(ع) و بقیه ائمه اند که در معنا یکی هستند.

- معرفت خدای قدیم، ازلی نیست و باید محمد(ص) را شناخت که خالق است که امر آفرینش به او واگذار شده است.

- حقیقت صفاتی که برای خداوند در قرآن ذکر شده، مثل: صمد، واحد، قاهر، خالق و حی از خداوند ساقط شده و به آنانی منتقل شده که امر، به ایشان واگذار شده است.

- محمد(ص) خالق آسمانها، زمین، کوهها، انسانها، جن و همه موجودات عالم است (اشعری، ص ۶۱-۶۰؛ چه بسا مستند این مطالب روایاتی باشد، از جمله: کلینی، ۳۸۰/۲ احادیث ۱۱۹۴-۱۱۹۳). در نگاه شیخ مفید، گروهی از غلات، مفوضه هستند که به واگذاری امور عالم، به ائمه(ع) که موجوداتی مخلوق و حادثند، نه قدیم و ازلی(باور دارند؛ بدین معنا که خداوند، فقط ائمه(ع) را آفرید و آنگاه امور عالم (از

خلق، رزق و تدبیر امور مخلوقات) و تمامی افعال را به آنان وا گذاشت (مفید، تصحیح الاعتقادات، ص ۱۳۳). شیخ مفید ادعای مفوضه را به دلیل مغایرت با آیاتی نظیر «ألا له الخلق والأمر» (اعراف/۵۴) و «إن الله هو الرزاق ذو القوه المتین» (ذاریات/۵۸) و «و ما من دابه فی الأرض إلا علی الله رزقها» (هود/۶) رد می کند و می گوید: این آیات راه را بر مدعیان تفویض در اموری چون خلق و رزق، می بندد؛ لذا شیخ مفید، مهم ترین علامت غلو را نفی حدوث از ائمه و حکم به الوهیت و قدیم بودن آنها می دانند که مقتضای چنین نگاهی آفرینش و پدید آوردن ذات اشیاء است (تصحیح الاعتقاد، ۱۳۶).  
 آنگاه رأی صحیح را با ادعای اجماع تمامی موحدان تبیین می کند و می گوید: «رسولان الهی، انبیاء و امامان جانشین آنها، همه و همه پدیده هایی مخلوقند که تمامی آثار حیات از لذت بردن، رشد و نمو و درک موت، بر آنها مترتب است» و می افزاید در این معنا تنها مفوضه و طبقاتی از غلات با ما مخالف اند (همو، *اوائل المقالات*، ص ۷۲).

شیخ طوسی، در بیان آراء مفوضه از اختلاف آنها سخن می گوید:

«گروهی از شیعه بر این باورند که واگذاری خلق و رزق به ائمه (ع) از طرف خداوند متعال، امری محال است و بر خدا روا نیست، زیرا جز خدا کسی بر خلق اشیاء و اجسام قدرت ندارد. برخی دیگر بر این عقیده اند که خداوند متعال، امامان را بر آفریدن، روزی دادن و... قادر ساخته و سپس این امور را به آنان تفویض کرده است، لذا آنان می آفرینند و روزی می دهند. گروهی چگونگی حل این مشکل را از محمد بن عثمان العمری از نواب امام زمان (ع) جویا شدند. پاسخ، طی توفیقی چنین بود: «خداوند متعال همان وجودی است که اشیاء را آفرید و ارزاق را تقسیم نمود، او نه جسم است و نه در جسمی حلول می کند، هیچ چیز مثل او نیست، او شنوای داناست. اما در مورد امامان (ع) باید گفت: آنان از خدا درخواست می کنند و خدا می آفریند؛ آنها از خدا طلب روزی می کنند و خدا روزی شان می دهد، این همه به پاس



بزرگداشت آنها و در نتیجه به نوعی پاسخ به درخواست آنهاست» (شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۹۴-۲۹۳). ظاهراً شیخ، رأی گروه سوم را که موضعی میانه است، برگزیده است. این همه در حالی است که برخی دیگر صرف این ادعا را که شایسته است خداوند خلق، رزق، احیاء و اماتہ را به یکی از رسولان یا امامان تفویض کند، بیانگر کفر و موجب لعن دانسته اند. (حسنی، رازی، ص ۱۷۷).

اما علامه مجلسی، با ارائه گزارشی نسبتاً مبسوط در این خصوص، قائل به تفصیل شده و گفته است: «تفویض چند قسم است: در خلق، در امر دین، در امور حکومتی و تربیتی، در بیان احکام و حکم به ظاهر شریعت و در عطاء (مجلسی، ۳۵۰/۲۵-۳۴۷). آنگاه تفویض بیان علوم و احکام، سیاست، تعلیم و تربیت و حکم به ظاهر شریعت و... را صریحاً پذیرفته (همان، ص ۳۴۹) و خلق و رزق استقلالی ائمه را به طور کامل رد کرده (همان، ۳۴۷ و ۳۴۸)؛ که به جواز تحریم و تحلیل احکام برای ائمه، بدون توجه به وحی مربوط است و در مواردی هم معتقد است که گرچه عقل منعی از قبول این گونه امور ندارد، اما برخی روایات مانع قبول چنین تفویضی هستند، زیرا سخن از امری است که علم و یقینی به آنها نیست و به علاوه، در تأیید آن هم شواهد روایی در دست نیست (همان، ۳۴۷) و با اگر روایاتی هم وجود دارد، منبع آنها به غلات برمی گردد (همان، ۳۴۸)<sup>۱</sup>. در مواردی دیگر، تفویض در امر دین و امور شرعی را با اشارات و نشانه های وحیانی می پذیرد و معتقد است این امر، با روایاتی مستفیض، مورد تأیید است (همان، ۳۴۸)؛ در تشریح بعضی نوافل و... برخی از عالمان معاصر، هر چند بعضی از مصادیق این نوع از غلو را باطل شمرده و آیاتی از قرآن را دال بر بطلان آن دانسته اند و اعتقاد به تفویض را باعث انکار ضروری اسلام شمرده اند، اما در اینکه آیا این انکار، موجب کفر شود، ابراز تردید کرده و معتقدند در صورتی که انکار ضروری منجر به تکذیب رسول اکرم (ص) شود، موجب کفر خواهد بود (تبریزی

۱. مثل روایاتی که منشأ آنها به بیان بن سمان برمی گردد.

غروی، ۷۳/۲ و ۷۴؛ تقریر بحث آیه الله خویی، به نقل از صفری فروشانی، *دانشنامه*، ص ۳۸۱).

به هر حال، مفوضه با استناد به روایاتی بر این باور بودند که پیامبر(ص) و ائمه(ع) تنها مخلوقاتی بودند که به دست قدرت خداوند، از ماده ای متفاوت با سایر بشر (صفار، ص ۴۳؛ ابن بابویه، *خصال*، ۲۱) و به گونه ای متفاوت (کلینی، ۳۸۷/۱) آفریده شده اند.

همان گونه که گذشت، تفویض، در روایات شیعی در معانی گوناگونی به کار رفته است. در برخی روایات شیعی، واگذاری امر خلقت و رزق به دیگری انکار شده است (مجلسی، ۳۲۸/۲۵ و ۳۲۹ و ۳۴۷) اما بر تفویض امر دین و دنیا به پیامبر(ص) و ائمه(ع) صحه گذارده شده است (همان؛ کلینی، ۵۶۸/۱-۵۷۴-احادیث ۶۹۷-۶۸۸) و در بخشی دیگر از روایات، مفوضه، مشرک دانسته شده است (ابن بابویه، *عیون اخبار الرضا*، ۲۱۹/۱) و شیعیان از هرگونه ارتباط با آنان منع شده اند (مجلسی، ۳۲۸/۲۵).

باید افزود که شیخ صدوق، غلات و مفوضه را یکی می داند. به نظر او مهم ترین و برجسته ترین انحراف غلات و مفوضه که از یهود و نصاری و مجوس و قدریه و حروریه بدترند، این است که ایشان به مرگ پیامبر(ص) و امامان(ع) باور ندارند؛<sup>۱</sup> لذا شیخ به مقتول و مسموم شدن تک تک آنها اشاره می کند. به بیان دیگر، مهم ترین مفهوم و مصداق غلو نزد صدوق، انکار و نفی مرگ این بزرگواران است، در نتیجه چنین کسی را خارج از دین و آیین خود می داند (مفید، *تصحیح الاعتقادات*، ص ۹۷). وی هم چنین روایتی از امام صادق(ع) نقل می کند که امام در پاسخ کسی که از قبول مفوضه به واگذاری خلقت به پیامبر(ص) و علی(ع) سخن گفته بود، فرمودند: آن دشمن خدا دروغ گفته است، چون نزد او باز گشتی آیه ۱۶ سوره رعد را بر او بخوان

۱. بدین ترتیب یکی از محورهای اندیشه غلو، انکار مرگ امام یا پیشواست و این محور در هر دو بعد از غلو مطرح است، کما اینکه شیخ صدوق آن را برای غالیان و مفوضه، عنوان کرده است.

که می‌فرماید: (أَمْ جَعَلُوا اللَّهَ شِرْكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقَ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ) (همان، ص ۱۰۰).

از اینجا روشن می‌شود که درباره این نوع از غلو و روا بودن چنین نگرشی به امامان و چگونگی ارتباط آن با آموزه‌های شیعی اختلاف است. چه بسا وجود روایات متعارض در این باب، عاملی برای بروز چنین اختلاف آرائی باشد، چرا که برخی روایات ناظر بر انکار واگذاری امر آفرینش و رزق هستند و برخی دیگر بر این امر مهر تأیید می‌نهند. در روایتی دیگر، امام رضا(ع)، مفوضه را مشرک خوانده و شیعیان را از هرگونه ارتباط با آنان برحذر داشته‌اند. به هر حال، برخی تلاش می‌کنند با طرح «صدور تقیه‌ای» این گونه روایات را به نوعی توجیه کنند. (صفری فروشانی، دانشنامه امام علی(ع)، ۳/۳۸۴)، اما برخی دیگر از محققان جعل روایات در جهت تقویت مبانی غلات را به دورانی مربوط می‌دانند که شیعه از حالت استتار و تقیه خارج شده بود. (بهبودی، معرفه الحدیث، ص ۴۰).

اساساً نقد نگرش تفویضی به امامان به راحتی غلو الحادی نیست، زیرا این غالیان، طیف بسیار گسترده‌ای را تشکیل می‌دهند،<sup>۱</sup> آن چنان که دستیابی به مجموعه‌ای از باورها در این گستره وسیع بسیار دشوار می‌نماید. با این همه، در اینجا نیز عقل و نقل، مهم‌ترین عوامل و موازین ارزیابی و نقد اندیشه و باور این گروه که با عناوینی چون «مفوضه»، یا «طیاره» (طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۵۰۷ و ۵۰۸) از

۱. هر چند در قرن سوم، گروهی از عالمان قم نسبت به نفوذ افکار برخی از جریانهای افراسی شیعی که تلقی فرابشری از ائمه(ع) داشتند، موضعی سخت می‌گرفتند، تا آنجا که هر کس را که حتی یک روایت از غالیان یا روایتی که موهم غلو بود، نقل می‌کرد از قم اخراج می‌کردند و اگر برای آنان گرایش راوی به غلو محرز می‌شد به کفر او حکم می‌کردند، اما به مرور زمان همین عالمان متهم به تقصیر شدند، بدین معنا که اینان از درک حقیقت مقام و شان امام قاصر و ناتوانند. ضمن اینکه چنین عنوانی تا حدودی معنای گرایشهای سنی‌گرای و ضدیت با علی(ع) و اهل بیت پیامبر(ص) را نیز به همراه داشت، اما این روند به سود غالیانی که نگاه فرا بشری به امامان داشتند انجامید تا آنجا که برخی بر این باورند که آنچه امروزه بر حوزه اندیشه شیعی حکم فرماست، همین نوع از غلو است که از قرن پنجم به طور مطلق بر محافل فکری و آثار و نوشته‌ها، حاکمیت یافته است. حال آنکه در مقاطعی از تاریخ تشیع این نوع نگرش هیچ جایگاهی نداشت. با این همه گروهی از شیعیان هم بودند که در میانه خط افراط و تفریط قرار داشتند. اینان ائمه را انسانهایی برجسته می‌دانستند که تا حد زیادی با مردم عادی فرق دارند و به گونه‌ای خاص مشمول فیوضات و برکات الهی، و از طرف دیگر منشأ برکاتند و وجود آنها واسطه بسیاری از فیوضات است.

آنان یاد می شود، خواهد بود.

دلیل عقل بر بطلان تفویض امر عالم به ائمه (ع) عبارت است از اینکه لازمه چنین امری، جانشینی وجود محدود بشری به جای وجود نامحدود الهی در علم و فعل است، زیرا در این صورت یا باید وجود نامحدود الهی، در ظرف محدود بشری جای گیرد و یا بشر محدود، نامحدود گردد که این همان اجتماع نقیضین و محال است. همچنین مخلوق بودن بشر و تقید آفرینش او به ظرف زمانی خاص، بهترین دلیل بر عدم تسلط علمی و فعلی او بر زمان قبل از آفرینش اوست و این خود، موجب تخصیص در کلیت تفویض خواهد بود. حال آنکه مدعا، کلیت چنین تفویضی است. افزون بر اینکه چنین غلوی، به خصوص در بخش تفویض، به کنار گذاشتن و حذف خداوند از صحنه هستی می انجامد که مساوی با شرکت در خلقت است (و این همان معنای روایت امام رضا (ع) یعنی «الفلاه کفار و المفوضه مشرکون» است (ابن بابویه، *عیون اخبار الرضا*، ۲۱۹/۱) و موجب بروز خدشه در توحید افعالی خداوند می شود. اما به لحاظ نقلی، هم به استناد آیات قرآن، که به توحید افعالی خداوند ناظرند (سوره روم/۴۰) و هم به دلالت روایاتی موثوق الصدور، اموری چون خلق، رزق، امامت، احیا و... تنها به خداوند قابلیت استناد دارد (مجلسی، ۳۲۸/۲۵).

### علم امام

یکی دیگر از محورهای چالش برانگیز اندیشه غالبان، باور آنان به علم غیب امامان (ع) و دریافت وحی توسط آنان است (اشعری، ص ۷۸، ۴۰، ۹۱؛ نویختی، ۸۷، ۸۲). این نگرش که به برخی روایات مستند شده (طوسی، *اختیار...*، ص ۵۴۰؛ کلینی، ۵۴۲/۱ تا ۵۶۷) نه تنها در زمان گذشته، که در زمان حاضر نیز، اختلافهایی جدی را در میان عالمان شیعی دامن زده است.

واقعیت این است که تحلیل این آراء و داوری درباره آنها نیازمند نوشتاری مستقل و خسارج از این مجال است. از این رو، این بخش تنها عهده دار اشاره به برخی نکات

کلی در این زمینه است.

در کنار روایات مورد استناد غالبان، روایات دیگری وجود دارد که به لحاظ محتوا با مستندات آنان تعارضی آشکار دارد (برای نمونه نک: مجلسی، ۹۱/۲۵، ۵۳ و ۵۰؛ صفار، ص ۲۵۰، ۳۲۰، ۳۴۶ و ۳۱۰؛ طوسی، اختیار، ص ۵۳۲، ۵۸۷). پس براساس آموزه های علم حدیث ناگزیر می بایست تمام آنها به آیات الهی عرضه شوند. از این رو، مروری داریم به آیاتی از قرآن که ناظر به «علم غیب» هستند.

در ابتدا ارائه یک تقسیم بندی از علم غیب ضروری می نماید. ظاهراً علم غیب را می توان به ۱- ذاتی و استقلال‌ی ۲- موهبتی، موروثی و تعلیمی تقسیم کرد. از این میان علم غیب ذاتی که کلی، مطلق و فراگیر است، به ذات اقدس الهی اختصاص دارد و آیات زیادی بیانگر این انحصارند (نمل/۶۵؛ هود/۱۲۳) با این همه، گاه ضمن تأکید بر بقا و دوام این انحصار، استثنایی را مطرح کرده و فرموده است: «خدا بنا ندارد شما را از غیب آگاه کند جز در مورد برگزیدگانی از رسولانش که بخواهد». و در آیتی دیگر، از آشکار کردن علم غیب خویش برای رسولی که مورد رضای او باشد سخن می گوید و چنین رسولی تحت حفاظت نگاهبانان الهی خواهد بود (آل عمران/۱۷۵؛ جن/۲۷-۲۶) بنابراین خداوند علم خویش را به هر یک از رسولانش که مشیت و رضایش بدان تعلق گیرد، خواهد بخشید (موهبتی)، اما یقیناً این موهبت شامل تمامی علم غیب نیست، بلکه «و عنده مفاتیح الغیب لا یعلمها الا هو» (انعام/۵۹). به بیان دیگر، علم پیامبر، علمی تعلیمی است (بقره/۳۱ و علم آدم الأسماء کلها) و شامل بخشی از اسرار غیبی است و نه تمام آن. به بیان دیگر، این آیات نمی تواند آیات بیانگر انحصار را تخصیص زده و بر علم غیب رسولان گواه باشند (صفری فروشانی، دانشنامه، ص ۳۹۲). از همین روست که در برخی آیات دیگر قرآن کریم، برخورداری پیامبر اکرم (ص) و دیگر پیامبران از علم غیب، منتفی شمرده می شود (انعام/۵۰؛ اعراف/۱۸۸؛ احقاف/۹) و اگر رسولی از علم غیبی بهره مند است، این نعمت، لطف، تفضل و متی است از جانب

خداوند متعال بر او تاراه اطاعت پیروان از آنها هموار گردد.

از سویی دیگر، فرآیند آگاه شدن از علم غیب، تعلیم الهی از طریق وحی (آل عمران/۴۴) و رؤیا (فتح/۲۷) برای پیامبران و الهامات الهی و فراگیری از پیامبر و امام قبلی برای امامان بعدی است.

هم چنین باید گفت: سخن غالیان از پشتوانه سنت نیز برخوردار نیست، زیرا در عموم منابعی که به بیان زندگی نبی اکرم (ص) پرداخته اند، شواهد و قرآنی دال بر نفی مدعای غالیان به چشم می خورد. از جمله اتخاذ برخی شیوه ها در جنگها، مثل فرستادن جاسوس در میان سپاه دشمن، به همراه بردن راهنما برای رفتن از مکه به مدینه، گم شدن شتر و... البته این همه در کنار موارد خاص و غیرقابل انکاری است که حکایت می کند آن حضرت مؤید به تأییدات الهی بودند و از طریق رؤیا یا وحی از برخی اخبار غیبی آگاه می شدند.

بنابراین، نه تنها این گونه روایات، به لحاظ محتوا با قرآن و سنت ناسازگارند، بلکه باید گفت به طور کلی در سند بسیاری از آنها نیز ضعفهای جدی وجود دارد. از جمله می توان به اتهام برخی از روایان سند، به ضعفهایی چون کذاب بودن، غالی بودن، مرتفع القول بودن، فساد در مذهب، و... اشاره کرد و این همه، با نادیده گرفتن ضعفهای دیگر سندی، چون ارسال، تعلیق و قطع است. البته نگارنده مدعی اعمال چنین ارزیابیهای درباره تمام این گونه روایات نیست، بلکه تنها به ضرورت آن باور دارد.

از سویی دیگر، بررسی تاریخ غلو بیانگر این است که فرهنگ امامان شیعه در قرون اولیه - به خصوص در زمان حضور ایشان - با چنین تعبیر و تعاریفی سخت در تعارض بوده است. اما تلاش بی وقفه غالیان در نشر افکار غالیانه، روز به روز افزایش می یافت و علاوه بر جعل و وضع احادیث، کسانی چون ابی الخطاب، مغیره بن سعید و... با آمیختن جوامع حدیثی به این گونه روایات، به نشر و بسط آثار و اندیشه‌های

غالیانه مبادرت می کردند.

مطالعه و تأمل در افکار و اندیشه های برخی عالمان متقدم و معاصر شیعی درباره علم امامان یکی دیگر از راههای تشخیص صحیح از سقیم خواهد بود. از جمله عالمان متقدم ابوجعفر محمد بن عبدالرحمن ابن رازی از عالمان اواخر سده سوم (نجاشی، ص ۳۷۵) درباره علم غیب امام دارای رأی و نظری معتدل و میانه بود؛ بدین معنا که وی ضمن اینکه امام را بنده صالح و شایسته خداوند می داند، تصریح می کند که او صرفاً عالم به کتاب خدا و سنت است و از نسبت دادن علم غیب به امام امتناع می کند. براساس عقیده او، تنها غلات چنین عقیده ای را ابراز می کنند (ابن قبه، کتاب التقصیر، بندهای ۲۵، ۳۴ و ۵۵ به نقل از مدرسی طباطبایی، بخش ضمایم).

به علاوه، با ملاحظه دیدگاههای عالمان خردگرایی چون شیخ مفید، تا حد زیادی می توان به فساد و انحراف آراء غلوآمیز نسبت به ائمه (ع) پی برد. شیخ مفید در تفسیر ادعای علم غیب برای ائمه (ع) می گوید: «نسبت دادن علم غیب به امامان، سخنی است که فساد و نادرستی اش روشن است، زیرا لازمه چنین ادعایی، عالم بودن آنها به ذات اشیاء است و چنین امری جز برای خداوند متعال روا نیست و این معنایی است که عالمان بر آن اتفاق نظر دارند، مگر گروه اندکی از مغرضه و غالیان» (مفید، *اوائیل المقالات*، ۶۷).

وی با تضعیف این روایت که «إن الله تعالى كان قد كتب أسماءهم على العرش...» می گوید: «اگر این گونه روایات صحیح باشد حداکثر بیانگر عظمت شأن امامان نزد خداوند است و بس». (مفید، *أجوبه المسائل السرویه*، ص ۳۹). وی هم چنین درباره این ادعا که امامان تمامی حروفه ها و زبانها را می دانند ابراز تردید می کند (همو، *اوائیل المقالات*، ۳۹) و از چندین جهت این دیدگاه را مورد مناقشه قرار می دهد و صاحبان این فکر را به غلو و حشوی بودن متهم می کند و می گوید: «اینان نه به معانی اشیاء بصیرت دارند و نه به حقیقت کلام. چنین سخنی باطل و دور از حقیقت است و هیچ

عالمی بدان باور ندارد. وی می افزاید: «ما به صحت آنچه اینان نقل می کنند علم نداریم و تازه اگر صحیح هم باشد، باید گفت که محمد بن سنان مطعون و متهم به غلو است و... (مفید، *أجوبه المسائل السرویه*، ص ۳۸).

اما در میان عالمان معاصر، علامه طباطبایی بیشتر با استدلالهای عقلی، به تحلیل روایاتی که ناظر به علم مطلق امامان است، پرداخته و عملاً بر آن صحنه گذارده است (استادی، ص ۵۸۷-۵۷۰). طیف وسیعی از اخباریان و آنانی که اساساً به نقد آثار و اخبار باور ندارند نیز تمام این روایات را قبول کرده اند.

احتمالاً یکی از اهداف غالبان در اصرار و تأکید بر این گونه امور از جمله تفویض و علم و قدرت امام، ایجاد تردید در مبانی عقیدتی شیعه بوده است، زیرا قائل بودن به علم غیب و برخورداری از شأن ربوبی برای آنان، هیچ گونه تناسبی با مصائب، قتل و شهادت آنها نداشته است. کافی بود این تصور پیش آید که این چه علم و قدرت و اختیاراتی است که مانع دفع ضرر از صاحب خود نیست (معارف، ص ۲۹۷)، لذا در روایات بیش از هر چیز دیگر شاهد تأکید امامان بر جنبه های بشری و نفسی علم و اختیارات خویش - در حدی که غلات مطرح می کردند - هستیم (طوسی، *اختیار معرفه الرجال*، ص ۵۳۲ و ۵۸۷).

گفتنی است که گاه در مقام استدلال بر علم امامان به استفاده امامان از منابعی چون جفر، جامعه، کتاب علی (ع) و مصحف حضرت زهرا (س) اشاره می شود و اینکه این منابع به عنوان ارث امامت از امامی به امام دیگر منتقل می شده و حتی دلیل و نشانه صدق دعوی امامت بوده است؛ بدین معنا که مدعیان دروغین امامت که این منابع را در اختیار نداشتند، از امام راستین که این امانت نزد او بود ممتاز می شدند. وجود چنین منابعی تا حد زیادی به نحوی منطقی و معقول توجیه گر علم امامان است.

این نکته نیز افزودنی است که براساس دلالت برخی روایات موشوق الصدور، علم امامان، علمی استحضاری بوده است (بهبودی، *گزیده کسافی*، ۶۶/۱ ح ۹۲). این



گونه روایات با روایاتی دیگر تأیید می شوند، از جمله اخباری که به زیاد شدن علم امامان (ع) در شبهای جمعه اشاره دارند یا مواردی که امام (ع) صریحاً به نفی علم غیب خویش پرداخته است. با این همه، یکی از عواملی که باعث شده بسیاری از افراد در مقابل این گونه مسائل، مقاومت نمایند، در وهله نخست، کثرت روایاتی است که از علم غیب امامان سخن می گویند.

اما بهترین و استوارترین راه داوری درباره نوع این عقاید بررسی آثار و نتایج مرتب بر این گونه اندیشه هاست. در این مجال، مروری خواهیم داشت بر برخی از این آثار، از جمله اباحه گری و تأویل های ناروا.

### اباحه گری

از آنجا که غالبان به حقیقت ادیان باور نداشتند و دین و اصول آن را واقعیتی جعلی و اعتباری می دانستند که جهت تنظیم امور بشری وضع گردیده است غالباً در انجام تکالیف دینی، جز در انظار عموم، رغبتی از خود نشان نمی دادند. تفسیر آنها از این اعمال، تفسیری رمزآلود بود؛ بدین معنا که شناخت و محبت امام از انجام تکالیف کفایت می کند (بهبودی، ص ۶۷). از این رو، یکی دیگر از محورهای مهم و در عین حال حساس در بحث غلو، جایگزینی معرفت و محبت امام به جای انجام تکالیف و احکام شرعی است؛ بدین معنا که اگر شخص، امام خود را بشناسد دیگر نیازی به انجام تکالیف شرعی نخواهد داشت، لذا اصلی که بر آن پافشاری می شود، به طور عمده، عدم توجه به احکام و شرائع است، بلکه غالی باید قالب شکن و آزاد باشد و آزادانه عمل نماید و از آنجا که بشر ذاتاً موجودی گریز پا و به تعبیر قرآن «بل برید الإنسان لیفجر امامه» است، طبعاً چنین نگرشی، طرفداران بیشتری خواهد داشت، لذا آنچه مورد اهتمام بانیان غلو است، بهره گیری از احساسات و عواطف و آسان گیری و تساهل بی حد و مرز در انجام اعمال عبادی است تا به این وسیله افراد بیشتری - به خصوص جوانان - را به سوی خود جلب نمایند.

بنابراین شاید بتوان گفت: غلو جریانی است که با هدف بنیان سوزی شیعه و تشیع طراحی و ساماندهی شده است<sup>۱</sup>؛ بدین معنا که از طرفی با طرح مسائلی خرافی و بی اساس در پی بی محتوا ساختن تعالیم شیعی است و از دیگر سو با تکیه بر معرفت اهل بیت (ع)، انسان را آزاد و یله می سازد تا هر کاری که می خواهد انجام دهد، زیرا همان معرفت، همه ضعفا را برای او جبران خواهد کرد. گاه از این فکر با عنوان تفسیر روحانی از شریعت، تعبیر می شود؛ بدین معنا که در نتیجه آن، وجوب و لزوم عمل به شریعت از دست می رود و پیگیری جدی آن ضرورتی ندارد (هالم، ص ۲۷۷).

بر همین اساس است که آنچه در آموزه های غالیان مورد تأکید قرار می گیرد بی توجهی به اجرای احکام شرعی است؛ بدین معنا که آنان بر این باور بودند که شناخت امام از هر امر دیگری کفایت می کند<sup>۲</sup> با این تعبیر که «من عرف الإمام فلیصنع ما شاء». (اشعری، ص ۳۹)، البته از آنجا که شناخت امام دارای مراتب و سطوح مختلفی بود، انجام اعمال عبادی نیز برای افراد مختلف، متفاوت بود. سران و بنیان گروه های مختلف غلات که خود در جایگاه پیامبران بودند!! تکالیفشان با افراد مبتدی کاملاً فرق داشت. حتی در بیان تشریح علل احکام چنین گفته می شد که این احکام صرفاً برای آماده سازی جهت ورود در عرصه های معرفت امام است و پس از آن دیگر نیازی به انجام این تکالیف نیست، لذا در مراحل اولیه بر انجام برخی تکالیف، مثل نماز و روزه تأکید داشتند، اما برخی دیگر چون زکات، حج و... را انکار می کردند (نوبختی، ترجمه فرق الشیعه، ص ۱۲۳). به علاوه، انجام این اعمال برای مبتدیان باعث می شد آنها از تیررس دشمنان در امان بمانند، از این رو این امر برای آنها واجب تلقی می شد، اما بر

۱ - یکی از خوارج شیعه را متهم می کنند که آنها به جهت دوستی اهل بیت، خود را بی نیاز از انجام تکالیف می دانند، و این محبت را عامل نجات از عذاب خویش می دانند. بنگرید: ابوالفرج الإصفهانی، الأهمانی، ۲۵۹/۲۰.  
 ۲ - اینان مخالفان خود را با عنوان مقصره می خواندند و مراد آنها این بود که دشمنانشان یا کوتاهی کنندگان در معرفت پیامبر (ص) و ائمه (ع)، چون به این مرتبه از معرفت نرسیدند، صرفاً باید مراقب اعمال خود از حلال و حرام باشند و در حقیقت این اعمال غل و زنجیرهایی است برای آنان که در معرفت امام کوتاهی کرده اند و در واقع عقوبت آنهاست (صفری فردوسی، غالیان، ص ۲۲۹).

کسانی که این مراحل را پشت سر نهاده و به اصطلاح از مرحله امتحان گذاشته اند لزومی ندارد (اشعری، ص ۹۲). برخی دیگر از گروههای غلات، زنای با محارم، لواط و اعمال دیگری از این قبیل را مباح می شمردند (همان، ص ۱۰۰، ۴۸ و ۶۳؛ اشعری، ص ۲۸). دلیل آن هم این بود که همه طبیات، شهوات و اشیاء برای انسان آفریده شده است. غالیان برای اثبات مواضع خود به آیاتی از قرآن استناد می کردند که در بحث بعدی به برخی موارد آن اشاره خواهد شد.

اصل مهمی که غالیان براساس آن این نوع اباحه گری را ترویج می کردند، این بود که آنچه در قرآن به آن فرمان داده شده ظاهر این اعمال نیست، بلکه این اعمال کنایه از افرادی است که باید آنها را دوست داشت و هر آنچه از آن نهی شده است در واقع کنایه از افرادی است که باید آنها را دشمن داشت؛ به بیان دیگر هیچ حرامی در قرآن غیر از دشمنی با آن افراد وجود ندارد. (اشعری، ص ۵۳).<sup>۱</sup> به علاوه، آنان هر کس را که برخلاف نظر آنها بیندیشد، کافر می دانند و بردن مال و ریختن خون او را روا می دانند (نوبختی، ص ۱۲۳). در روایتی از امام صادق(ع) این نوع افکار و اعمال به مفوضه نسبت داده شده است (ابن بابویه، *حلی الشرائع*، ۱/۱۲۷) و در جای دیگری امام(ع) ضمن لعن غالیان، به عامل انحراف و ضلالت آنها اشاره کرده و فرموده است: «این کفر و شرک و گمراهی و ضلالت، همه برای فرار از انجام واجبات و تکالیف الهی بود.» (همان، ص ۲۲۷). یکی از القابی که امام(ع) غالیان را با آن معرفی می کنند، «مقله» است. مراد از این تعبیر افراد پست و بی قید است و امام یاران خود را از معاشرت و همنشینی با آنها برحذر می دارند. (کلینی، ۲۳۲/۵؛ طوسی، *اختیار معرفه الرجال*، ص ۳۰۶). نکته قابل تأمل در این بخش این است که سهل انگاری و بلکه بی

۱. امام صادق(ع) در نامه ای خطاب به ابوالخطاب که از رؤسای غلات بود چنین نوشتند: «لغنی أنك تزعم أن الزنا رجل و أن الخمر رجل و أن الصلاة رجل و أن الصيام رجل و أن الفواحش رجل و لیس هو كما تقول، أنا أصل الحق، و فروع الحق طاعة الله و عدونا أصل الشر و فروعهم الفواحش» (جعفریان، ص ۳۴۱ به نقل از بحار الأنوار).

قیدی غلات نسبت به انجام فرائض الهی، تحت پوشش عوام فریب «معرفت امام»، را یک سو موجب جذب بسیاری از ساده آندیشان به این جریان شد و زمینه بسط و توسعه این نوع نگاه به امام را که نگاهی ابزارى بود، هموار ساخت، لذا گاه برخی از رسوبات آن را در برخی از سطوح جامعه شاهد و ناظریم. گویاترین مصداق و جلوه آن در برخی تلقی های عامیانه از شفاعت ائمه (ع) برای شیعیان، ملموس و قابل مشاهده است. آنچه به غلط، از بحث شفاعت در ذهن و باور گروهی از عوام مطرح است، ایجاد موقعیت و فرصتی برای گروهی از شیعیان است که وقتی مرتکب گناهی می شوند، نگران نباشند، چون شیعه اند و همین بزرگ ترین امتیاز آنها محسوب می شود!! بدین معنا که امامان آنها را مورد شفاعت قرار خواهند داد و در نتیجه یا از آنها رفع عذاب می شود و یا لااقل مشمول تخفیف عذاب خواهند شد؛ به عبارت دیگر، شیعه تافته جدا بافته ای است که می تواند از این امتیاز استثنائی بهره مند باشد. گاه چنین گفته می شود که اگر گناهت به اندازه کوهی هم باشد، کافی است برای امام حسین (ع) قطره اشکی بریزی و یا تباهی کنی، حتی اگر از سر معرفت هم نباشد به یمن و برکت آن اشک، مورد لطف آن امام قرار می گیری و امام شفیع تو در پیشگاه حضرت حق می شود و خداوند هم به خاطر آبرو و شرفی که آن امام در پیشگاه او دارد، تمام گناهانت را مورد غفو قرار خواهد داد. به بیان دیگر، گویا مبنای محاسبه خدا و امام متفاوت است و تازه امام در امور الهی هم دخل و تصرف دارد. این همه در حالی است که آن امام همماً دقیقاً برای برپایی عدالت، امر به معروف، نهی از منکر و در یک کلمه برای اقامه دین خدا قیام نمود نه برای تعطیلی احکام اسلام!! (برای ملاحظه معنا و تلقی نادرست از شفاعت بنگرید: مطهری، ص ۲۲۵-۲۲۴) افزون بر آن، براساس آیات روشنگر قرآن و روایات معتبر، هر کس در گرو اعمال خویش است و چنین تصویری از شفاعت با روح فرهنگ قرآن و سیره اهل بیت کاملاً بیگانه است. نمونه دیگری از آثار کج اندیشی های غلات را می توان در بیان برخی فضائل برای قرائت سور قرآن و

یا ثوابهای بی حد و حصر و غیرقابل شمارش برای برخی نمازها و... مشاهده کرد. در برخی از منابع به اخبار و روایاتی بر می‌خوریم که بزرگ‌ترین ثوابها را برای قرائت یک سوره از قرآن و یا تکرار برخی اذکار و اوراد برشمرده‌اند. بسیار طبیعی است که انسان زیرک ترجیح می‌دهد هر کاری که بخواهد انجام دهد و در پایان عمر با یکی دو تا از این اعمال یا اوراد ثواب بخش، عاقبت به خیرتر از کسی باشد که از کودکی در مسیر شناخت و عمل صحیح تلاش کرده است نکته قابل تأمل این است که جاعلان این اخبار خود به جعل و وضع این نوع روایات اعتراف دارند و خود را مأجور نیز می‌دانند!! زیرا به گمان خود در جهت جذب افراد به قرآن و ایجاد عشق به اهل بیت(ع) مبادرت به جعل کرده‌اند. اما شکی نیست که این ساده لوحی توأم با حماقت، نه تنها موجب جذب بیشتر انسانها به اسلام نخواهد شد، بلکه به نفور و دوری هر چه بیشتر صاحبان فکر و اندیشه - که سخت مورد توجه قرآن هستند - خواهد انجامید.

بشر امروز بیش از هر زمان دیگری به جلالت و مکانت رفیع قرآن و فرهنگ قرآنی پی برده است و نیک می‌داند که دستیابی به معارف بلند قرآن در گرو طهارت روحی و نفسانی است؛ چنان که می‌فرماید: «لا یسه الا للطهرون» و از دیگر سو می‌داند که فهم و درک آن نیازمند تعقل و تدبیر در آیات آفاقی و انفسی است و «ما یعقلها الا العالمون».

### تأویلهای ناروا

براساس شواهد تاریخی و مستندات روایی، از جمله محورهای فعالیت غلات، تأویلهای ناروا از آیات قرآن و بدتر از آن نسبت دادن آنها به ائمه(ع) است. آنان برای موجه جلوه دادن افکار و عقائد بر ساخته خویش، عموماً دو شیوه را در پیش می‌گرفتند: ۱- تأویل آیات قرآن کریم ۲- جعل روایات. آنان نیک می‌دانستند که سخنانشان مورد قبول عامه مردم واقع نخواهد شد، لذا در جهت اثبات الوهیت ائمه(ع) این آیه را تأویل می‌کردند: «هو الذی فی السماء إله و فی الأرض إله» (زخرف/۸۴). یا

برای اثبات تناسخ، آیه ۵۰ سوره اسراء را شاهد می آورند: «قل كونوا حجاره أو حديداء». یکی دیگر از عرصه های مهمی که غالبان در آن زمینه دست به تأویلهای بی حد و حصر زده اند، تأویل و تطبیق آیات بر ائمه اطهار(ع) است و از همین رهگذر مدعی تحریف قرآن شده اند.<sup>۱</sup> از جمله برخی روایات موجود در تفسیر فرات کوفی نیز از این قبیل روایات است که در مقام خود نیازمند بررسی و تحلیل عمیق و دقیق است.

ترویج بی بند و باری و اباحه گری نیز از جمله مواردی است که غالبان برای اثبات آن آیات قرآن را تأویل کرده اند؛ به عنوان مثال، در زیر به مواردی اشاره می شود. (اشعری، ص ۹۲، ۶۱ و ۴۱):

- برای اینکه جواز خوردن محرمانی چون مردار، خون، گوشت خوک و ... را اثبات کنند به آیه ۹۳ سوره مانده استناد می کردند: «لَيْسَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا...».

- برای اثبات اینکه انجام اعمال شرعی برای کسانی واجب است که امام خود را نشناخته اند، آیه ۱۳ سوره مجادله را تأویل می کردند: «فَإِذَا لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» و می گفتند: چون ما امام خود را شناخته ایم این اعمال بر ما واجب نیست و شما چون امام را نشناخته اید باید نماز را به پا دارید و زکات بپردازید.

- برای تجویز ازدواج محارم با یکدیگر به آیه ۵۰ سوره شوری اشاره می کردند «و يزوجهم ذكرا و اناثا» و آن را جوازی بر لواط و زنا به شمار می آوردند.

غالبان برای موجه جلوه دادن تمامی مواضع باطل خود، از جمله این نوع تأویلهای، عموماً به جعل روایات و نسبت دادن آنها به امامان(ع) مبادرت می کردند. قرآنی وجود دارد که غلات از رهگذر غلو در شئون ائمه(ع) به تخریب عقائد اصیل

۱ - در این زمینه می توان به کتاب *فصل الخطاب* میرزا حسین نوری اشاره کرد.

شیعی پرداخته اند و اصل «دین» را به بازی و سخره گرفته اند و در این میان مهم ترین شیوه ای که به کار می بستند، جعل حدیث و اساساً دروغ بستن بر خدا و پیامبر اکرم (ص) و امامان (ع) بود (برای این قرائن نک به معارف، ص ۳۰۲-۲۹۹)، لذا اندک توجهی به نحوه و میزان تلاش غالیان در جعل روایات<sup>۱</sup>، حقائق زیادی را در زمینه نقش و میزان تأثیر آنها در کج فهمیها و انحرافات عقیدتی، روشن خواهد کرد.

غالیان بیشتر در رشته های زیر به جعل حدیث اقدام می کردند: ۱- مسائل کلامی و فلسفی، از جمله در مسائلی چون تشبیه، حلول، اتحاد روح، تناسخ و... ۲- فضائل امامان خصوصاً طرح علم غیب، دخالت در خلقت و نسبت دادن برخی معجزات و کرامات ۳- مسائل قرآنی، به خصوص ادعای تحریف و افتادن آیات مربوط به ائمه (ع) تطبیق آیات بر امامان، عدم حجیت قرآن موجود، بیان فضائل مبالغه آمیز برای قرائت سوره قرآن ۴- مسائل اخلاقی و عبادی، ذکر ثوابهای مبالغه آمیز برای انجام کارهای کوچک و... (معارف، ص ۳۰۳).

## منابع

### قرآن کریم

نهج البلاغه الجامع لخطب و رسائل علی بن ابی طالب (ع)، تألیف شریف رضی، تحقیق صبحی صالح، قم، مرکز البحوث الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.  
آقا نوری، علی، خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه های شیعی در عصر امامان، قم، ۱۳۸۵ش.

۱. آنها این امر را به روشهای مختلف دنبال می کردند: گاه اصلی معروف یا کتابی مشهور را گرفته در خلال آن روایاتی از خود، وارد می کردند، یا عبارات روایات را مطابق با میل خود تحریف می نمودند و سپس در پشت نسخه یادآور می شدند که این نسخه در فلان ماه و بر فلان شخص در محضر شاگردانش قرائت شده. آنگاه این نسخ جعلی را در میان رواقها پخش می کردند و یا در اختیار محدثان ضعیف و ناموثق قرار می دادند. گاهی هم دفاتری کاملاً جعلی از احادیث دروغ و غلوآمیز تهیه می کردند و در پشت آن می نوشتند «کتاب فلان» یا «اصل فلان» و بعد این کتب را در اختیار رواقها می گذاشتند و یا از طریق سالمندان بی سواد و یا اطفال به فروش می رساندند (یهودی، ص ۲۴).

آل کاشف الغطاء، محمدحسین، *اصل الشيعة و اصولها*، القاهرة، مكتبة النجاح، ١٣٧٧ق.  
ابن بابويه، محمدبن علی، *كمال الدين و تمام النعمة*، تهران، دارالکتب الإسلامية، ١٣٩٥ق.

\_\_\_\_\_ *الخصال*، قم، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، بی تا.

\_\_\_\_\_ *علل الشرائع*، نجف، المكتبة الحیدریة، ١٣٨٦ق.

\_\_\_\_\_ *عیون اخبار الرضا(ع)*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ١٤٠٤ق.

أشعری القمی، سعدبن عبدالله، *المقالات و الفرق*، مؤسسة مطبوعاتی عطانی، ١٩٦٣م.  
أشعری، علی بن اسماعیل، *مقالات الإسلامیین و اختلاف العصلین*، بیروت، المكتبة العصرية، ١٤٢٦م.

ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد، *شرح نهج البلاغه*، قم، نشر کتابخانه آية الله المرعشی، تصحیح محمدابوالفضل ابراهیم، ١٣٧٧ق.

ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، بیروت، دارصادر، بی تا.

ابن الغضائری، احمد بن الحسین بن عبیدالله، *الرجال*، قم، دارالحديث، تحقیق محمدرضا حسینی جلالی، ١٤٢٢ق.

ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین، *لسان العرب*، قم، نشر ادب الحوزة، ١٤٠٥ق.

ابوالفرج الاصبهانی، علی بن الحسین، *الأغانی*، بیروت، دارالفکر، ١٩٥٦م.

ابوزهره، محمد، *تاریخ المذاهب الإسلامية فی السياسة و العقائد*، بی جا، دارالفکر العربی، بی تا.

بستانی، قاسم، مقالة «غلو و اهل غلو در فرهنگ شیعی»، *فصلنامه تخصصی شیعه شناسی*، قم، سال سوم، شماره ١٢، زمستان ١٣٨٤ش.

برقعی قمی، سیدعلی اکبر، *راهنمای دانشوران در ضبط نامها، نسبها و نسبتها*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٣٨٤ش.



بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، *فتوح البلدان*، قاهره، مكتبة النهضة المصرية، ۱۳۷۰ق.  
 بهبودی، محمداقبر، *معرفة الحديث و تاريخ نشره و تدوينه و ثقافته عند الشيعة  
 الإمامية*، تهران، مركز انتشارات علمي و فرهنگي، ۱۳۶۲ش.

\_\_\_\_\_ *سيرة علوي*، تهران، كتابفروشي اسلاميه، ۱۳۶۸ش.

تقفي كوفي، ابراهيم بن محمد، *الفارات*، بی جا، تحقيق السيد جلال الدين المحدث،  
 المطبعة بهممن، بی تا.

جوهری، اسماعيل بن حماد، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية*، بيروت، دارالعلم  
 للملئين، تحقيق احمد بن عبدالغفور عطار، ۱۴۰۷ق.

جعفریان، رسول، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، قم، انتشارات انصاریان،  
 ۱۳۸۴ش.

حسني، هاشم معروف، *شیعه در برابر معتزله و اشاعره*، ترجمه سيد محمد صادق عارف،  
 مشهد، بنياد پژوهشهای آستان قدس رضوی، ۱۳۷۹ش.

حسني رازی، سيد مرتضى بن داعي، *تبصرة العوام في معرفة مقالات الأنام*، تصحيح  
 عباس اقبال آشتياني، تهران، مطبعة مجلس، ۱۳۱۳ش.

حسيني جلالی، سيد محمدرضا، *تدوين السنة الشريفة*، قم، مركز النشر مكتبة الإعلام  
 الإسلامي، ۱۳۷۶ش.

حيدر، اسد، *الإمام الصادق(ع) و المذاهب الأربعة*، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات،  
 ۱۴۲۲ق.

خطيب بغدادی، ابوبکر احمد بن علي، *تاريخ بغداد أو مدينة السلام*، بيروت، دارالکتب  
 العلمية تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، ۱۴۱۷ق.

رازی، ابوحاتم احمد بن حمدان، *الزينة في الكلمات الإسلامية العربية*، تحقيق عبدالله  
 سلوم السامرائي، ضمیمه كتاب *الغلو و الفرق الغالية*، بغداد، دارالواسط للنشر، ۱۹۲۸م.

راغب اصفهانی، حسين، *معجم مفردات الفاظ القرآن*، تحقيق نديم مرعشلی، بی جا،

المکتبة المرتضوية لأخبار الآثار الجعفرية، بی تا.  
رواس قلعه جسی، محمد، موسوعة فقه ابراهیم نخعی، عصره و حیاته، بیروت، دارالفنایس، ۱۴۰۶ق.

زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، المکتبة الحیاء، بی تا.  
سامرائی، عبدالله سلوم، الفلو و الفرق الغالیة فی الحضارة الإسلامیة، بغداد، دارواسط  
للنشر، ۱۹۸۲م.

سبحانی، جعفر، مقاله « خاتمیت و مرجعیت علمی امامان (ع) »، آیینة اندیشه، شماره ۲،  
دی ۱۳۸۴ش.

شیبی، کامل مصطفی، الصلوة بین التصوف و الشیعه، مصر، ۱۹۶۹م.  
صابری، حسین، تاریخ فرق اسلامی (ج ۲)، فرق شیعی و فرقه های منسوب به شیعه،  
تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۳ش.

صبحی، صالح، نهج البلاغه، قم، مرکز البحوث الاسلامیة، ۱۳۹۵ق.  
صدر، محمدباقر، تشیع مولود طبیعی اسلام، ترجمه علی حاجتی کرمانی، تهران، کانون  
نشر و پژوهشهای اسلامی، ۱۳۵۳ش.

صفار، محمدبن الحسن بن فروخ، بصائر الدرجات، تهران، مؤسسه الأعلمی، تحقیق  
میرزا محسن کوچه باغی، ۱۴۰۴ق.

صفری فروشانی، نعمه الله، مقاله غلو، از کتاب دانشنامه امام (ع)، ج ۳، نبوت و  
امامت، زیر نظر علی اکبر رشاد، تهران، مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه  
اسلامی، ۱۳۸۰ش.

\_\_\_\_\_، غالیان کاوشی در جریانها و برآیندها تا پایان سده سوم،  
مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ش.

طبری، ابو جعفر محمدبن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، بیروت، بی تا.

- طوسی، محمدبن الحسن بن علی، *اختیار معرفتہ الرجال*، مشهد، مرکز مطالعات و تحقیقات دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۴۸ش.
- \_\_\_\_\_ *الغیبة*، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ق.
- عبدالعال، محمد جابر، *فرق الشیعة المتطرفین عقائدهم و حرکاتهم فی العصر العباسی و اثرهم فی الأدب و المجتمع*، پاریس، دار بیلیون، ۲۰۰۵م.
- غزیری، سامی، *الجدور التاريخية و النفسية للغلو و الغلاة*، قم، نشر دلیل ما، ۱۴۲۴ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، بی‌جا، مؤسسة دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
- فیاض، عبدالله، *تاریخ الإمامیة و أسلافهم من الشیعة منذ النشأة حتی مطلع القرن الرابع الهجری*، بیروت، مؤسسة الإعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۵ق.
- کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب، *اصول کافی*، ترجمه صادق حسن زاده، نشر صلوات، ۱۳۸۳ش.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، تصحیح عبدالرحیم ربانی شیرازی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۸۸ق.
- مدرسی طباطبایی، حسین، *مکتب در فرایند تکامل*، ترجمه هاشم ایودپناه، نیوجرسی، ۱۳۷۵ش.
- مرتضی عاملی، سید جعفر، *علی و الخوارج تاریخ و دراسة*، بیروت، المرکز الإسلامی للدراسات، ۱۴۲۳ق.
- مشکور، محمدجواد، *ترجمه فرق الشیعة نوبختی*، بی‌جا، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳ش.
- مطهری، مرتضی، *عدل الهی*، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۵ش.
- معارف، مجید، *پژوهشی در تاریخ حدیث شیعہ*، تهران، مؤسسه فرهنگی و هنری ضریح، ۱۳۷۴ش.

مفید، محمدبن نعمان، *اوائل المقالات*، دار المفید، تحقیق ابراهیم أنصاری زنجانی خوئینی، بیروت، ١٤١٤ق.

\_\_\_\_\_، *المسائل السروية*، بی جا، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفید، بی تا.  
\_\_\_\_\_، *الأمالی*، تحقیق الحسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، بی تا.

\_\_\_\_\_، *تصحیح الاعتقادات الإسمائیه*، تحقیق حسین درگاهی، بیروت، دارالمفید، ١٤١٤ق.

منقری، نصر بن مزاحم، *وقعة صفین*، تحقیق عبدالسلام محمدهارون، بی جا، المؤسسة العربية الحديثة، ١٣٨٢ق.

موسوی خوئی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحديث*، بیروت، منشورات مدينة العلم، ١٤٠٩ق.

مهدوی راد، محمدعلی، *تدوین الحديث*، بیروت، دارالهادی للطباعة و النشر، ١٤٢٧ق.  
نجاشی، احمد بن علی، *فهرست اسماء مصنفی الشيعة*، تحقیق السيد موسى الشبیری الزنجانی، قم، مؤسسة النشر الإسلامی لجماعة المدرسين، ١٤٠٧ق.

نمیری، عمر بن شهبه، *تاریخ المدينة المنورة*، تحقیق فهیم محمدسلتوت، قم، المطبعة قدس، بی تا.

ولوی، علی محمد، *تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی*، تهران، مؤسسه انتشارات بعثت، ١٣٦٧ش.

هالم، هاینس، *تشیع*، ترجمه محمدتقی اکبری، قم، نشر اديان، ١٣٨٥ش.  
یعقوبی، احمد بن أبی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، قم، افست دارصادر(مؤسسه و نشر فرهنگ اهل بیت (ع))، بی تا.

Etna Kohlberg, *ShE'ism*, V.33, "The Development Of The Term GHULĀT in Muslim Literature With Special Reference to the Kaysaniyya" Wadād al-Qādī.